[**امام صادق عليه السلام و اولويت جهاد فرهنگى**](http://moudeomam.com/vijenameye-shahadate-emam-sadegh/maghalate-emam-sadegh/1177-maghalate-emam-sadegh.html)

يك مكتب جامع و فراگير و فرازمانى مى‏ بايست‏ به گونه ‏اى داراى‏ انعطاف باشد كه در هر شرايط نيازهاى جوامع انسانى را برآورده‏ سازد. نيازهاى انسانى دو دسته پايدار و ناپايدار هستند، باتوجه به شرايط زمانى و مكانى دگرگون و پاسخ‏هاى متنوع و مختلفى‏ را مى‏ طلبند. جامعه انسانى از جهت‏ سير كمالى خود هيچ گاه حالت‏ ايستايى ندارد و عوامل و سازه كارهاى متعددى از درون و بيرون‏ برآن تاثير مى‏  گذارند. ناپايدارى ‏ها و بالندگى انسان و جامعه درسويه‏ هاى مختلف، نيازهاى تازه و پاسخ‏هاى نوينى را مى‏ جويد و پديدمى ‏آورد. نيازهاى جدى و پاسخگويى به اين نيازها با توجه به‏ شرايط ناپايدار و بالندگى جامعه و انسان، موجب شد كه پاسخ‏ها،رويكردها و راهبردهاى كوتاه و يا بلند مدت شايستگى خود را ازدست‏ بدهد و افزون بركهنگى دچار بحران هويت و از سويى از يك‏ پديده زيستى به يك پديده آسيب زننده و بيمارى‏زا تبديل و دگرگون‏ گردد. مذاهب، مكاتب و ايدئولوژى‏ هاى بشرى و فلسفى و حتى قوانين‏ بشرى به جهت همين ناپايدارى و ناتوانى از گفتمان با وضعيت‏ متغير و نا پايدار، همچنان دستخوش دگرگونى و كهنگى مى‏ گردد و هراز گاهى راهكار، رويكرد، رهيافت‏ بر راهبردهاى زنده و مفيد وسازنده به يك بيمارى، دشوارى، مشكل و راهزن تبديل مى ‏گردد و نه‏ تنها سازنده نيست‏ بلكه آسيب‏هاى جدى به حركت و سير تكاملى انسان‏ و جامعه‏ ى انسانى وارد مى‏ آورد. تنها مكتب و ايدئولوژيى مى ‏تواندپايدار و پابرجا بماند كه گرفتار روزمرگى و زمان زدگى نشده وبه‏ گونه‏ اى نگرش، آموزه‏ ها و راهبردهاى فرازمانى و فرا مكانى داشته‏ كه گرفتار بندهاى هزار لايه زمان و مكان نگردد. اين مكتب تنهاويژگى پايدارى را با خود به همراه خواهد داشت و در طول تاريخ‏ بشرى مى ‏تواند همگام يا پيشرو با او حركت نموده و انسان‏ها را ازآموزه‏ ها و گزاره‏هاى خود بهره‏مند سازد. بى ‏گمان گردهمايى پايدارى ‏و ناپايدارى تنها از عهده‏ ى مكتبى برمى‏ آيد كه بر پايه فطرت‏ انسانى و با شناخت كامل و جامع از ويژگى ‏هاى انسان و جامعه‏ گزاره‏ها وآموزه‏ هاى خود را ارايه دهد و چون انسان به عنوان فردبلكه حتى به عنوان نوع ناتوان از شناخت جامع و كامل ازخواسته‏ ها، نيازها، شرايط زمانى و مكانى ناپايدار و پيش بينى ويا پيشگويى آينده و نيازهاى آيندگان است نمى‏ تواند چنين بينش،رويكرد و راهبردى جامع، كامل و فراگيرى را ارايه دهد. مى‏ بايست‏ يا دست از اين كه پايه گذار چنين مكتبى باشد، بشويد و خود راروزمرگى و زمان و مكان‏ زدگى دچار سازد و براى هر مقطعى برنامه،آموزه بينش راهكار و راهبرد تازه ‏اى ارايه دهد و هميشه گرفتارشرايط زدگى گردد و يا آن كه به مكتبى ايمان آورد كه بانگرش وبينشى فرا زمانى و مكانى و با شناخت كامل و جامع به روحيات،خواسته‏ ها و نيازهاى او، آموزه‏ ها و گزاره‏ هاى جاويدان و پايدارى‏را ارايه داده كه با توجه به ناپايدارى شرايط و زمان، گزاره‏ هاى‏پايدار آن او را به جهت و فرجام كمال و نهايى بكشاند و نوع‏ انسانى را به كمال نوعى خود برساند.  
  
اسلام با دارابودن دو ويژگى انعطاف و شناخت كامل وجامع، ميان‏ ناپايدارى شرايط و نا ايستايى از سويى، و پايدارى آموزه ‏ها، وگزاره‏ هايش از سوى ديگر اين امكان را براى بشر فراهم آورده است‏ تا بتواند، در شرايط ناپايدار و نا ايستا با قوانين، آموزه‏ ها وگزاره‏ هاى پايدار او را به سوى مقصود و هدف نهايى ‏اش رهنمون‏ سازد; به اين معنا كه اسلام به عنوان يك مكتب كه براى راهنمايى‏ و رساندن انسان به كمال و پاسخگويى به همه‏ ى نيازهاى او داراى‏چنان توانايى و كشش مى ‏باشد كه بتواند به اين نيازها پاسخ‏هاى‏مناسب و راستين ارايه دهد; و مناسبات زمانى، مكانى و بالندگى ‏جامعه و انسان را در نظر بگيرد و گرفتار بندهاى ايستايى نگرددو پويايى و پايدارى را در همان حال در خود گردآورد. اين پويايى‏ و پايدارى درون مايه ‏اى مى‏ تواند بر زمان و مكان، ناپايدارى‏ ها ونا ايستايى‏ هاى هر زمان و مكان چيره گردد و هرگز در پاسخ دهى ‏وانماند و همه‏ ى شرايط را برتابد.  
  
جاودانگى اسلام به عنوان يك مكتب فرا بشرى كه آموزه‏ ها وگزاره هايش تا قيامت پايدار و دستوركار بشر براى رسيدن به‏ خوشبختى دو جهانى است، تنها ازاين رو است كه پويايى و پايدارى‏ را در خود آميخته دارد و در ادامه مساله‏ ى وصايت و امامت تاپايان هستى اين جهان نيز تنها از همين جا توجيه ‏پذير خواهد بود.  
  
از ديدگاه شيعه، پايدارى هميشگى امامت همچون ديگر آموزه‏ ها وگزاره ‏هاى پايدار و فرازمانى و مكانى ‏اش از اين رو بوده و هست تاپويايى و پايدارى، ناايستايى با جاودانگى و پايندگى ميان‏ خواسته‏ ها و شرايط جمع گردد و تعارض و تناقض از ميان برداشته‏ شود. اين امامت و پيشوايى هميشگى و پايدار به آدمى يارى‏ مى ‏رساند تا بهترين پاسخ‏ها را براى نيازهايش برگزيند. ازاين‏ نگرش مى‏ توان به تفاوت‏ها و حتى تناقض نماها در رفتارها، كنش‏ها،واكنش‏ها، رويكردها، راهكارها و راهبردهاى پيشوايان دينى نگريست‏ و آن‏ها را توجيه كرد و تفسير و توضيح داد. شهيد مطهرى در اين‏باره مى ‏فرمايند: ائمه اطهار عليهم السلام در هرزمانى مصلحت اسلام‏ و مسلمين را در نظر مى‏ گرفتند و چون دوره‏ ها و زمان‏ها و مقتضيات‏ زمان و مكان تغيير مى‏ كرد، خواه و ناخواه همان طور رفتارمى ‏كردند كه مصالح اسلامى اقتضا مى ‏كرد و در هر زمان جبهه‏ اى مخصوص ‏و شكلى نو از جهاد به وجود مى ‏آمد و آن‏ها با بصيرت كامل آن‏ جبهه‏ ها را تشخيص مى ‏دادند.  
  
اين تعارض‏ها، نه تنها تعارض واقعى نيست‏ بلكه بهترين درس‏ آموزنده است‏براى كسانى كه روح و عقل و فكر مستقيمى داشته‏ باشند. جبهه شناس باشند و بتوانند مقتضيات هر عصر و زمانى رادرك كنند كه چگونه مصالح اسلامى اقتضا مى‏ كنند. (بيست گفتار،شهيد مرتضى مطهرى، ص‏159)  
  
اين تعارض‏ها و تناقض نماها برخاسته از پويايى و انعطاف پذيرى ‏اسلام و هماهنگى و همسازى با شرايط زمانى و مكانى در جهت ‏پاسخگويى به نيازهاى ناپايدار و نا ايستاى انسان و جامعه است.  
  
مجموعه اين، آموزه‏ ها، گزاره‏ ها، راهكارها و رهيافت‏ ها و نيزرويكردهاى امامان و پيشوايان دينى اين امكان را به بشر مى‏دهدتا بتواند براى هر زمان و مكانى با توجه به شرايط پاسخ‏هاى‏مناسب را بيابند و در زندگى فردى و اجتماعى خويش از آن‏ بهره‏ گيرند.  
  
تنوع و اختلاف برخوردها، رويكردها و راهبردهاى آنان كه در طول‏ بيش از دو سده در شرايط بسيار مختلف در صحنه‏ هاى اجتماعى و فكرى‏آن‏ اندازه زياد است كه هريك نيازى از نيازهاى آدمى را پاسخ‏ مى‏دهد و اين افزون بر مجموعه‏ ى كامل  آموزه‏ها وگزاره‏هاى است كه‏ در قرآن در شرايط بسيار متفاوت و در جوامع مختلف از جهت‏ روحيات، انديشه و بينش درباره پيامبران بيان شده است كه هريك‏از آنان مى ‏تواند پاسخى درست و راستين براى بكارگيرى در زندگى‏ فردى و اجتماعى آدمى تا پايان و فرجام تاريخ و جهان بشرى باشد.  
رويكرد فكرى، آموزشى و پرورشى امام جعفرصادق(ع)  
  
از اين نگاه مى‏توان به رويكرد فكرى، آموزشى و پرورشى امام جعفرصادق(ع) پرداخت و دانست كه چرا ايشان در دوران بحران سياسى واجتماعى كه جامعه آن روز اسلام و جهان اسلام را فرا گرفته بود وحكومتها دست‏ به دست مى‏شد به جنبش و قيام مسلحانه دست نيازيد وخلافت و حكومت اسلامى را كه حق ايشان بود در دست نگرفت و حتى درپاسخ به پاره‏ اى از دعوت‏ها براى در دست گرفتن پيشوايى و رهبرى ‏قيام بر ضد حكومت درحال فروپاشى امويان اقدامى نكرد بلكه حتى‏ نامه‏ ى پيشنهادى را پيش روى فرستاده ابوسلمه معروف به وزيرآل‏ البيت عليهم السلام را سوزاند. پرسش اين است كه چرا دو گونه‏ رفتار از دو امام به يقين صورت مى ‏پذيرد و يكى قيام مى‏كند وديگرى نامه را مى‏ سوزاند؟ تعارض از كجا ناشى شده است؟  
  
چرا در روش و رويكردهاى پيشوايان دينى به اين امور متعارض ومتناقض‏ نما برخورد مى‏كنيم؟ آيا اين تعارض‏ها و تناقض‏ها همانندتعارض‏ها و تناقض ‏هايى است كه در مسايل فقه و احكام وجود دارد؟  
  
مشكل اينجاست كه همان گونه كه اگر در اخبار متعارض و متناقضى‏كه در فقه و احكام نقل شده، تعارض‏ها حل نگردد و هركس به خبر وحديثى تمسك جويد، موجب مى‏شود كه هرج و مرج در فقه پديد آيد،اگر در اين رويكردها و راهبردهاى مختلف پيشوايان از آن جمله‏ امام حسين و امام حسن عليهم السلام و ديگر امامان و پيشوايان‏ که درود خداوند برايشان باد. تعارض‏ ها و تناقض‏ ها برطرف نگردد،موجب آن خواهد شد كه هرج ومرج اخلاقى و اجتماعى و سياسى پديدآيد و هركس به هوا و هوس خود راهى را پيش بگيرد و بعد آن را باعملى كه در يك مورد معين و يك زمان معين از يكى از امامان وپيشوايان نقل شده توجيه و تفسير كند و فرد ديگرى نيز بر پايه‏ هوس خود راهى ديگر كه ضد آن است را پيش بگيرد و او نيز آن رابه يكى از امامان و رفتارها، گفتارهاى گزينشى از آنان استنادداده و آن را اصل بگيرد; و اين چنين است كه برخى، باتوجه به ‏اين تفاوت‏ها، تعارض‏ها و تناقض‏ها بگويند كه اسلام دين آخرت است وآن ديگرى بگويد دين حكومت و دنيا است نه دين آخرت. يكى حركت‏ امام حسين(ع) را حركت دنيوى در جهت رسيدن به خلافت و حكومت‏ توجيه كند و آن ديگرى صلح امام حسن(ع)، كنارگيرى امام زين‏ العابدين(ع) و سوزاندن نامه رهبر قيام و جنبش‏هاى دوره پايانى‏ حكومت اموى توسط امام صادق(ع) را نشان از آخروى بودن اسلام وغير دنیوی بودن آن تفسير نمايد.  
  
آن كس كه سرى پرشور دارد و طبع و مزاجش با آرامش سرسازش نداردو خاموشى را نپسندد براى توجيه رويكرد و رفتارهايش به شيوه‏ پيامبر(ص) در صدر اسلام و جنبش و قيام‏هاى شيعيان و به ويژه جنبش ‏و نهضت‏ حسينى استناد میكند و آن ديگرى كه مزاجى عافيت طلب وگوشه‏ گير دارد موضع تقيه و راه و روش امام صادق(ع) يا ديگر پيشوايان‏كه چنين روشى را برگزيده‏ اند استناد نمايد و به اين صورت‏ رويكردها و رفتارها و كنش‏ها و واكنش‏هاى متفاوت اين پيشوايان‏ تنها ابزارى براى توجيه رويكردها خواهد شد و كسى به سخن كسى ‏گوش فرا نخواهد داد و جامعه و مكتب دچار هرج و مرج و اضطراب‏ مى‏گردد.  
  
با نگاهى دوباره به آن چه در آغاز گفتار گذشت رمز اين تعارض‏هاو تناقض نماها دانسته خواهد شد و پرده از راز فرو خواهد افتاد.چون پويايى درعين حال پايدارى آموزه‏ها و گزاره‏ها و روح زنده وسيال و پوياى تعليمات اسلامى چنين تعارض و تناقض نماهايى راايجاب مى ‏كند. اين تعارض‏ها و تناقض‏ها در واقع آموزش بهره‏ گيرى وبه كارگيرى از شرايط و امكانات زمان و بهترين شيوه پاسخگويى به‏ نيازهاى هر زمان است كه مى ‏توان از آن‏ها در راستاى تكامل انسان‏ و جامعه انسانى بهره گرفت و از آن سود برد. شهيد مطهرى درباره رويكردهای متفاوت دو امام صادق و امام حسين عليهم السلام‏ مى‏فرمايند: امام حسين(ع) بدون پروا، با آن كه قراين و نشانه‏ هاحتى گفته‏ هاى خود آن حضرت حكايت مى‏ كرد كه شهيد خواهد شد، قيام‏كرد ولى امام صادق(ع) با آن كه به سراغش رفتند، اعتنا ننمود وقيام نكرد، ترجيح داد كه در خانه بنشيند و به كار تعليم وارشاد بپردازد.  
  
به ظاهر تعارض و تناقض به نظر مى‏رسد كه اگر در مقابل ظلم بايدقيام كرد و از هيچ خطر پروا نكرد، پس چرا امام صادق(ع) قيام‏ نكرد، بلكه در زندگى مطلقا راه تقيه پيش گرفت و اگر بايد تقيه‏ كرد و وظيفه‏ ى امام اين است كه به تعليم و ارشاد و هدايت مردم‏ بپردازد، پس چرا امام حسين(ع) اين كار را نكرد؟ (همان، ص‏153)شهيد مطهرى با توجه به اوضاع سياسى عهد امام به اين پرسش پاسخ‏ مى‏دهند و بيان مى‏ دارند كه اين رويكرد به ظاهر متناقض و متعارض ‏تنها به جهت‏ شرايط ومقتضيات زمان و مكان بود كه درسى آموزنده ‏براى رهروان راه پيشوايان راستين است تا بدانند كه در شرايط مختلف مى‏ توانند رويكردهاى متفاوتى داشته باشند. امام صادق(ع)مى ‏دانست كه بنى‏ العباس مانع آن خواهند شد كه حكومت‏ به اهل‏ بيت‏ پيامبر(ص) منتقل شود و در صورت پذيرفتن پيشنهاد بدون هيچ‏ تاثيرگذارى مثبت آن حضرت را شهيد خواهند كرد. ايشان‏ مى ‏فرمايند: امام(ع) اگر مى‏ دانست كه شهادت آن حضرت براى اسلام ومسلمين اثر بهترى دارد، شهادت را انتخاب مى‏ كر د. همان طورى كه‏ امام حسين(ع) به همين دليل شهادت را انتخاب كرد. در آن عصر كه‏ به خصوصيات آن اشاره خواهيم كرد، آن چيزى كه بهتر و مفيدتر بودرهبرى يك نهضت علمى و فكرى و تربيتى بود كه اثر آن تا امروزهست. همان طورى كه در عصر امام حسين(ع) آن نهضت ضرورت داشت وآن نيز آن طور به جا و مناسب بودكه اثرش هنوز باقى است.  
  
جان مطلب همين جا است كه در همه‏ ى اين كارها، از قيام و جهاد وامر به معروف و نهى از منكرها و از سكوت‏ ها و تقيه‏ ها بايد به‏ اثر و نتيجه آنها در آن موقع توجه كرد. اينها امورى نيست كه به‏ شكل يك امر تعبدى از قبيل وضو، غسل، نماز و روزه صورت بگيرد.  
  
اثر اين كارها در مواقع مختلف و زمانهاى مختلف و اوضاع و شرايط مختلف فرق مى ‏كند. گاهى اثر قيام و جهاد براى اسلام نافع‏ تر است وگاهى اثر سكوت و تقيه، گاهى شكل و صورت قيام فرق مى‏كند. همه‏ اينها بستگى دارد به خصوصيت عصر و زمان و اوضاع و احوال روز ويك تشخيص عميق در اين مورد ضرورت دارد، اشتباه تشخيص دادن‏،زيان‏ها به اسلام مى‏رساند. (همان، ص 155)  
  
اوضاع سياسى و اجتماعى عصر امام صادق(ع)  
  
امام صادق(ع) در عصر و زمانى واقع شد كه افزون بر حوادث ورخدادهاى سياسى يك سلسله حوادث اجتماعى و پيچيدگى ‏ها و ابهام‏ هاى ‏فكرى و روحى پس از ورود فرهنگها و آيين‏هاى فلسفى و انديشه‏ اى ازشاهنشاهى‏ هاى ايران و روم، پيدا شده بود. در اين زمان پاسدارى‏ از سنگرهاى اعتقادى مهمترين امر به شمار مى ‏آمد. مقتضيات زمان‏ امام صادق(ع) كه در نيمه نخست‏ سده دوم هجرى مى ‏زيست‏ با زمان‏ سيدالشهداء(ع) كه در حدود نيمه نخست‏ سده يكم بود، بسيار متفاوت‏ب ود.  
  
در حدود نيمه سده نخست در درون كشورهاى اسلامى براى كسانى كه‏ مى‏خواستند به اسلام خدمت نمايند تنها مبارزه با دستگاه خلافت‏ بودو ساير جبهه‏ ها هنوز پديد نيامده بود و اگر هم وجود داشت هنوزآن چنان اهميتى نيافته بود. حوادث عالم  اسلام همه مربوط به‏ دستگاه خلافت‏ بود و مردم در سادگى سده نخست مى‏ زيستند. اما بعدهااين جبهه‏ ها متعدد شد كه مهمترين آنها جبهه‏ هاى علمى، فكرى واعتقادى بود. يك نهضت علمى و فكرى و فرهنگى عظيم در ميان‏ مسلمانان آغاز شد. مذهب‏ها و مكتب‏هايى در اصول دين و فروع دين‏ پيدا شد. در اين شرايط امام صادق(ع) پرچم فرهنگى و علمى اسلام ‏به ويژه شيعيان را برافراشت و در همه صحنه‏ ها پيشگام و پيشروگرديد. زمان امام(ع) زمانى بود كه برخورد افكار و آراء و جنگ‏ عقايد شروع شده بود و ضرورت ايجاب مى‏كرد كه امام كوشش خود رادر اين جبهه قرار دهند و اين گونه شد كه شيعه به عنوان يك مكتب‏ فكرى، علمى و فقهى و اعتقادى درجهان اسلام جا افتاد به نحوى كه‏ ديگر نمى‏ توان اتهامات سياسى به آن بست. اين آثار مولود ايمان وعقيده است و سياست نمى تواند چنين فقه، اخلاق، فلسفه، عرفان،تفسير و ديگر علوم و فنون را پديد آورد. پيشگامى امامان باقر وصادق عليهماالسلام‏ موجب شد تا اسلام راستين پايدار بماند و براى‏ هر زمانى و مكانى و در شرايط پويا و ناايستاى انسان و جامعه‏ برنامه‏ ها، آموزه‏ها و گزاره‏هايى داشته باشد.  
  
نویسنده : خليل منصورى